

عدالت اصل
حاکم بر همه
ابواب فقهی است
که عندالتعارض
با آن، این اصل
عدالت است که
حاکمیت می‌یابد
و سیاست‌گذاری
می‌کند و اولویت
و ترجیحات را
هنگام تزاخم
تعیین تکلیف و
معنا بخشی می‌کند.

نداشته باشد، وی استحقاق عدالتی دوم به عنوان شرط کافی را پیدا نخواهد کرد.

شرط لازم برای صلاحیت اولیه زمامداری، حالت بالقوه است و این ظرفیت و قوه، زمانی فعلیت پیدا می‌کند که مردم به آن شخص عادل اقبال نشان دهند. در اینجا عدالت شخصی زمامدار به معنای مشروعیت الهی با مقبولیت مردمی و جمهوریت در یکدیگر ترکیب و از نسبت عدالت و جمهوریت رونمایی می‌شود که لازمه این امر اولاً وجود گزینه‌های متعدد از صلاحیت ذاتی یعنی عادل و عالم و مدبر بودن است؛ ثانیاً از میان افراد عادل و واجد صلاحیت زمامداری، آن فردی که مورد توجه مردم قرار گرفته است، استحقاق نهایی برای زمامداری خواهد داشت. به این ترتیب، عدالت و جمهوریت در یک همسازی و تناسب توأمان تجلی عینی می‌یابند.

با این همه، داستان عدالت و جمهوریت به اینجا ختم نمی‌شود و کنشگری زمامدار عادل بعد از تصدی باید به طور مستمر ارزیابی شود؛ زیرا خروجی آن شروط اولیه، یعنی عدالت و علم و مدبر بودن، باید به کارآمدی حاکمیت وی و کسب رضایت یا احساس رضایت مردم بینجامد. در غیر این صورت، مشروعیت اولیه آن حاکم و دولت مورد تأیید نخواهد بود؛ زیرا در تأمین رضایت و مطالبات به حق و مشروع مردم، ناکام بوده است و جمهور مردم از وی ناراضی خواهند بود؛ به همین دلیل، وجود یا تصور عدالت، یعنی استحقاق زمامداری اولیه وی دچار زوال می‌شود و حق اولیه برای حاکمیت را از دست می‌دهد. در چنین قالبی عدالت با رضایت مردم پیوند می‌خورد و عدالت استمرار حاکم به رضایت استمرار مردم از وی مشروط می‌شود و رضایت مردم به کارآمدی حاکم و توانمندی وی در تأمین امنیت و رفاه و اعتلای اخلاقی جامعه منوط می‌شود.

از آنچه گذشت می‌توان به این برداشت رسید که توضیح نسبت عدالت و جمهوریت به مفهوم میانجی مشروعیت نیازمند است. مشروعیت در جمهوری اسلامی به معیارهای اسلامی و استانداردهای دینی نظیر عدالت نیازمند است. بدون این صلاحیت‌ها، حتی اگر همه مردم هم به فردی رأی دهند، آن فرد صلاحیت زمامداری در رده‌های عالی تأمیانی را پیدا نمی‌کند؛ پس مشروعیت اولیه و عدالت شرط لازم است؛ اما این صلاحیت بالقوه، زمانی فعلیت پیدا می‌کند که جمهوریت و جمهور مردم هم به پذیرش آن فرد اقبال نشان دهند؛ البته این هم فقط شرط کافی اولیه است. فراتر از این، فرد بعد از تصدی زمامداری باید بتواند در عمل کارآمدی داشته باشد و رضایت مردم را کسب کند. در غیر این صورت، کاشف به عمل می‌آید که آن فرد عادل نبوده و استحقاق قرار گرفتن در آن منصب را نداشته و از آن شرایط عدالت، علم، مدبر بودن برخوردار نبوده است. این کارآمدی نیز بعد از دوره